

تصمیمات قضائی

۱ - جزائی

حکم شماره $\frac{۲۲۱۷}{۲۴/۵/۸}$ هیئت عمومی دیوانعالی کشور

عدم رعایت مقررات ماده ۱۰۴ قانون مدنی موضوع ماده ۳ قانون ازدواج

شخصی ۲۹ ساله سردفتر ازدواج با اتهام اینکه در سال ۳۳ سه فقره ازدواج غیر قانونی یکی ثبت ازدواج گل بانو متولد ۷ فروردین ۳۱۶ دیگری ثبت ازدواج دوشیزه ناز متولد خرداد ۳۱۶ و آخری ثبت ازدواج دوشیزه کوکب متولد ۴ تیر ۳۱۴ در دفتر ازدواج ثبت کرده است در حالیکه در هیچ یک از سه مورد زوجه پانزده سال تمام نداشته تحت تعقیب دادسرای شهرستان خرم آباد واقع و کیفرخواست در حدود ماده ۳ قانون ازدواج بدادگاه جنحه محل داده شده است - دادگاه پس از رسیدگی ار این نظر که متهم در حساب سن دوشیزه های معقوده اشتباه کرده و به اداره مربوطه هم گزارش اشتباه خود را داده و مسلماً سوء نیت و قصد در تضییع نداشته او را تبرئه کرده است با پژوهش خواهی دادستان دادگاه ششم رسیدگی نموده و حکم بدوی را گسیخته و بلحاظ احراز وقوع سه فقره ازدواج غیرقانونی و ثبت آنها در دفتر ازدواج که متهم متصدی آن بوده و با تطبیق عمل بر قسمت اول ماده ۳ قانون ازدواج و رعایت تعدد و ماده ۴ مکرر قانون مجازات عمومی متهم را به سه فقره ششماه حبس تأدیبی و تأدیه یکهزارریال هزینه دادرسی محکوم کرده است محکوم علیه از حکم مزبور فرجام خواسته و در دیوانکشور بلعاط اینکه رأی دادگاه دلالت دارد که دادگاه متهم را درخور مجازات معاون جرم تشخیص داده و بارعایت تخفیف حداکثر کیفر مقرر برای معاون جرم که در این مورد ششماه حبس تأدیبی است تعیین شده حکم فرجام خواسته نقض و بشعبه دیگر دادگاه استان ششم ارجاع شده دادگاه داد مرجوع الیه پس از رسیدگی بشرح رأی ۸۰۷ - ۳۳ کیفر ششماه حبس را خلاف قانون ندانسته و متهم را برای هر یک از سه فقره ششماه حبس تأدیبی و تأدیه یکهزار ریال هزینه دادرسی محکوم کرده است محکوم علیه موقع ابلاغ دادنامه فرجام خواسته و بشعبه نهم دیوانکشور ارجاع شده است.

پس از قرائت گزارش پرونده و قبول دادخواست و کسب نظر جناب آقای دادستان کل که مبنی بر نقض حکم فرجام خواسته بوده مشاوره نموده با کثرت چنین رأی میدهند :

ماده ۳ قانون ازدواج دادگاه را مخیر نموده که عاقد را بمجازات فاعل یا مجازات معاون جرم که خفیف تر است محکوم نماید و چون رعایت تخفیف مورد نظر دادگاه بوده و بحکم اینکه جمع بین تشدید و تخفیف جز در مواردی که در قوانین جزائی پیش بینی شده صحیح نمیباشد همانطور

که در شعبه ۹ دیوان کشور استنباط شده قهراً استفاده از تخفیفی که قانون مرعی داشته (مجازات معاون جرم) نیز مورد نظر دادگاه بوده است و با این مقدمه چون مجازات تعیین شده قانونی نمیباشد حکم فرجام خواسته بدستور ماده ۴۴۰ قانون اصول محاکمات جزائی نقض و از لحاظ اینکه دادگاه استان ششم فقط دارای دو شعبه میباشد که هر دو در این پرونده مداخله داشته اند رسیدگی بدادگاه استان پنجم ارجاع میگردد .

۴ - حقوقی

حکم شماره $\frac{۸۹۷}{۲۴/۵/۱۶}$ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

در خصوص شرائط دادخواست موضوع ماده ۱۷ آیین دادرسی مدنی

در خصوص شکایت فرجامی آقای علی اکبر بطرفیت آقایان عزت الله و محمدحسین مقیمین اسدآباد همدان نسبت بقرار شماره ۳۲۶ صادر ازدادگاه استان پنجم خلاصه جریان امر این است: براثر حکمی که ازدادگاه شهرستان همدان مبنی بر محکومیت آقای علی اکبر ببطالان درخواست ثبت وی نسبت به بیست و یک شعیر و خمس شعیر از قریه نعمت آباد اسدآباد و خلع ید از آن بنفع آقای عزت الله صادر میشود محکوم علیه نسبت بحکم مزبور شکایت پژوهشی مینماید و دادگاه استان غرب پس از فسخ حکم بدوی و تکمیل رسیدگی بشرح حکم شماره ۱۲۴ مورخ ۲۲۶/۶/۲۱ رأی میدهد که اولاً آقای علی اکبر نسبت بیکسهم از پنج سهم و نیم قریه ناسبرده که سهم الارث عزت الله است حق درخواست ثبت آنرا نداشته و درخواست ثبتش باطل و محکوم بخلع ید از آنست و ثانیاً درباب دعوی علی اکبر بطرفیت آقایان محمد حسن و محمد حسین که بعنوان ثالث این دو نفر را جلب کرده است از لحاظ آنکه مشارالیهما آقای علی اکبر را وکیل کرده اند که چنانچه در مدت پنجاه سال کشف فسادى نسبت بمعامله شش دانگ نعمت آباد بشود بیست و دو شعیر قریه ابوراء ملکی آنان را بخود منتقل نماید و آقای علی اکبر میتواند اقدام بوکالت مزبور بنماید این حکم برحسب گزارش مأسور در ۲۹ آذر ۲۹ در تهران با آقای علی اکبر ابلاغ میشود و مشارالیه بعنوان اینکه حکم مزبور در غیاب وی صادر شده و قابل اعتراض است دادخواست و اخواهی بطرفیت آقایان عزت الله و محمد حسن و محمد حسین تقدیم مینماید و این دادخواست در سوم دیماه ۱۳۲۶ بدفتر دادگاه شهرستان تهران تقدیم میگردد که از اینجا بداد گسترى کرمانشاهان فرستاده شده و در دیماه ۱۳۲۶ وارد دفتر دادگاه استان پنج میگردد و ضمناً وکیل و اخواه در پنجم دیماه ۲۶ تلگرافی هم بدین مضمون (دادخواست و اخواهی توسط دفتر دادگاه شهرستان تهران به شماره ۵۳۲۶ بتاريخ ۲۶/۱۰/۳ تقدیم گردیده) بدادگاه استان پنج مخابره میکنند که این تلگراف در هفتم همان ماه بدادگاه ناسبرده میرسد و دادگاه استان بدو درباب رد و قبول دادخواست و اخواهی رسیدگی نموده قرار قبول آنرا میدهد و ایراد وکیل طرف ها را در این خصوص رد میکند و سپس در اصل قضیه رسیدگی نموده و حکم غیابی را استوار مینماید و این حکم در شعبه سوم

تصمیمات قضائی

دیوان کشور بدین نحو نقض میشود (استدلال دادگاه برای قبول دادخواست اعتراض باینکه دادخواست پژوهشی اعم از اشکایت از دادنامه بدوی و اعتراض بحکم غیابی است بیوجه است زیرا ماده ۴۸۹ آئین دادرسی مدنی راجع بدادخواست پژوهشی است و بدت اعتراض طبق ماده ۱۷۴ و ۱۷۵ بارعایت مسافت حساب میشود بنا براین قبول دادخواست اعتراض باستناد ماده مرقوم صحیح نبوده و حکم فرجام خواسته مخدوش است) پس از آن شعبه دیگر دادگاه استان پنجم در نتیجه رسیدگی رأی میدهد براینکه (با توجه بتاریخ ابلاغ دادنامه غیابی که ۲۹/۹/۳۲۶ بوده و تاریخ ورود دادخواست و خواهی بدفتر دادگاه استان پنجم بتاریخ ۲۹/۱۰/۳۲۶ و احتساب مسافت بین محل اقامت و خواه (تهران) با مقر دادگاه از قرار هershش فرسخ یک روز دادخواست خارج از موعد قانونی تقدیم شده و اظهار و خواه باینکه در پنجم دیماه ۳۲۶ تلگرافاً تقدیم دادخواست و خواهی بدفتر دادگاه اقامتگاه خود تهران را بدفتر دادگاه استان ه اعلام کرده است و همین جانشین عرضحال و خواهی است جهت ندارد زیرا تلگراف مذکور ابدأ اشاره باینکه تلگراف مرقوم بنفسه دادخواست و خواهی باشد نشده سهل است که صریحاً دادخواست نبودن آن و تقدیم دادخواست و خواهی بدفتر دادگاه تهران قید شده بنا بمراتب و باستناد مواد ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۱۳۰ آئین دادرسی مدنی قرار رد دادخواست و خواهی علی اکبر را میدهد) این قرار هم بر اثر شکایت فرجامی آقای علی اکبر بدین نحو در شعبه ۳ دیوان کشور شکسته میشود (چون از طرف محکوم علیه غائب بموجب تلگراف مورخ ۵/۱۰/۳۲۶ بدادگاه اعلام اعتراض بحکم غیابی شده است و ترتیب اثر ندادن بتلگراف مزبور با توجه بذیل ماده ۷۱ و ماده ۱۷۴ آئین دادرسی مدنی بخلاف قانون است و طبق ماده ۵۰۹ آئین دادرسی مدنی قرار فرجام خواسته شکسته میشود و رسیدگی به دادگاه صادر کننده قرار ارجاع میگردد) پس از آن دادگاه استان پنجم چنین رأی میدهد (تلگراف مورخ ۵/۱۰/۳۲۶ حاکی از اعتراض بر حکم غیابی نیست زیرا مستنبط از مفاد آن تلگراف مزبور صرفاً اعلام تقدیم دادخواست و خواهی بدفتر دادگاه تهران (محل اقامت خود) بوده و ابدأ در آن اشاره نشده است که تلگراف مزبور بمنزله دادخواست اعتراض بردادنامه غیابی است تا طبق ماده ۱۸۲ آئین دادرسی مدنی اخطار رفع نقص شود بنا بمراتب و با توجه بتاریخ ابلاغ دادنامه غیابی (۲۹/۹/۳۲۶) و تاریخ ورود دادخواست و خواهی ۲۹/۱۰/۳۲۶ بدفتر دادگستری استان پنجم و در نظر گرفتن مسافت بین اقامت و خواه (تهران) و مقر دادگاه صادر کننده دادنامه غیابی و احتساب هershش فرسنگ یک روز معلوم است که دادخواست مذکور در ظرف مدت قانونی تقدیم نشده است از این جهت بیان و خواه دأثر باینکه تلگراف مورخ ۵/۱۰/۳۲۶ اعلام تقدیم دادخواست و خواهی بدفتر دادگاه محل اقامت خود بدفتر دادگاه استان پنجم جانشین دادخواست و خواهی است بیوجه است زیرا در تلگراف مزبور صریحاً قید گردیده که دادخواست و خواهی بدفتر دادگاه محل اقامت خود (تهران) تقدیم داشته و این بیان نمیرساند که تلگراف اشعاری بمنزله دادخواست اعتراض بردادنامه غیابی باشد لذا باستناد مواد ۱۴۷ و ۱۷۵ و ۵۱۳ از آئین دادرسی مدنی قرارداد دادخواست و خواهی آقای علی اکبر اعلام میگردد) این قرار در هشتم

تصمیمات قضایی

فروردین ۳۳ آقای مصطفی وکیل علی اکبر ابلاغ شده و در ۱۰ همان ماه خود آقای علی اکبر شکایت فرجامی نموده است اعتراضات قسمتی مربوط باصل قضیه و آنچه مربوط بقرار فرجام خواسته است مختصراً اینکه در اوایل دیماه ۳۲۶ چون راهها بسته بوده و با احتمال آنکه دادخواست و اخواهی بموعده قانونی به دادگاه استان ۲ نرسد بدادگاه شهرستان تهران داده شد که بدادگاه صادرکننده حکم بفرستند و بلافاصله اعتراض تلگرافی هم بخود دادگاه استان ه اعلام گردید و قرار فرجام خواسته بانوجه بجریان امر و چگونگی قضیه برخلاف قانون صادر شده است و لازم التقض است وکیل فرجام خواندگان پاسخ داده استواری قرار را خواسته است ۳۳/۹/۲۴ بنظر هیئت شعبه سوم رسیدگی بشکایت فرجامی آقای علی اکبر باید در هیئت عمومی دیوان کشور بعمل آید.

جلسه هیئت عمومی دیوانعالی کشور تحت ریاست جناب آقای رئیس کل با حضور آقایان رؤساء شعب و مستشاران و جناب آقای دادستان کل تشکیل. پس از قرائت گزارش پرونده و قبول دادخواست و کسب نظر جناب آقای دادستان کل که بر تقض قرار فرجام خواسته بوده مشاوره نموده با کثرت چینی رأی میدهد.

با اینکه بموجب ماده ۷۱ آئین دادرسی مدنی تقدیم دادخواست بوسیله تلگراف تجویز گردیده و فرجامخواه هم بوسیله تلگراف اعتراض بر حکم غیابی صادر علیه خود را بمرجع قانونی اعلام داشته که با فرض تقدیم نشدن دادخواست اعتراضی غیر تلگرافی بدادگاه محل اقامت خود همین تلگراف دادخواست محسوب بود نمیتوان بصرف اینکه در تلگراف اخبار بتقدیم دادخواست کتبی بدادگاه محل اقامت خود را متذکر شده تلگراف را بدون اثر تلقی نمود بنا بر این قرار فرجام خواسته با کثرت آراء شکسته میشود و ختم رسیدگی بهمان دادگاه صادر کننده قرار ارجاع میگردد.

۳- جزائی

حکم شماره ۱۳۶۶ هیئت عمومی دیوانعالی کشور ۳۴/۵/۱

در خصوص قتل عمد موضوع ماده ۱۷۹ قانون کیفر همگانی

علی رضا راننده ۲۲ ساله پسر محمدرضا اهل قزوین ساکن تهران باتهام قتل خواهر خودطاهره باچاقو مورد تعقیب دادگاه جنائی فرمانداری نظامی واقع که مجازات او را طبق ماده ۱۷۰ خواستار شده دادگاه جنائی فرمانداری نظامی در جلسه مقدماتی بامنطبق دانستن مورد ب ماده ۱۷۹ قرار عدم صلاحیت صادر و پرونده بوسیله دادستان استان بدادگاه جنائی مرکز ارسال و در شعبه ۱ مطرح و آن دادگاه با انجام تشریفات مربوط بانتخاب وکیل مدافع و تشکیل جلسه مقدماتی پنج نفری و تعیین وقت دادرسی در تاریخ مقرر برسیدگی پرداخته و در نتیجه عمل ارتكابی را با ماده ۱۷۹ تطبیق و متهم را بچهار ماه حبس تأدیبی

تصمیمات قضائی

محکوم نموده که دادستان فرجام خواسته و شعبه ۸ دیوان کشور مورد را منطبق بماده ۱۷۹ نشناخته و حکم فرجام خواسته را شکسته و رسیدگی را بشعبه دیگر ارجاع و شعبه ۴ دادگاه جنائی با انجام تشریفات مقرر مقدساتی در جلسه ه نفری برسیدگی پرداخته و در نتیجه از جهت اینکه وقوع بزه را در کیفیتی که منزله وجود در یک فراش باشد تشخیص داده علی رضا را باستاند قسمت دوم ماده ۱۷۹ بپهارماه حبس تأدیبی و پرداخت یکهزار ریال هزینه دادرسی محکوم نموده که باز دادستان فرجام خواسته است.

جلسه هیئت عمومی دیوانعالی کشور آقایان رؤساء شعب و مستشاران و جناب آقای دادستان کل تشکیل . پس از قرائت گزارش پرونده و قبول دادخواست و کسب نظر جناب آقای دادستان کل که مبنی بر ابرام حکم فرجام خواسته بوده مشاوره نموده با اکثریت چنین رأی میدهند.

مجموع اوضاع و احوال موجوده در پرونده که در حکم فرجام خواسته نیز منعکس میباشد برای انطباق عمل انتسابی با ماده ۱۳۹ قانون مجازات عمومی کافی بوده و چون بر حکم فرجام خواسته از حیث رعایت اصول و قواعد محاکمه نیز ایراد و اشکالی بنظر نمیرسد مبرم است .

۴ - حقوقی

حکم شماره $\frac{۶۹۹}{۳۴/۴/۱۷}$ هیئت عمومی دیوانعالی کشور

در خصوص صدور احکام مغایر از شعب دیوان عالی کشور

جلسه هیئت عمومی دیوانعالی کشور بریاست جناب آقای رئیس کل با حضور آقایان رؤساء شعب و مستشاران و جناب آقای دادستان کل تشکیل :
پس از قرائت نامه جناب آقای دادستان کل و آراء صادره از شعب چهاروشش دیوانعالی کشور و مذاکره و بحث در اطراف آن چنین اظهار نظر میشود .

پس از قرائت رأی های صادره از شعبه ۴ و شعبه ۶ و استماع توضیحات آقایان رئیسان و مستشاران شعبین نامبرده و مذاکره و بحث در اطراف مسئله روشن گردید که نسبت باصل و اساس حکم قضیه اختلاف نظر و رویه بین دو شعبه نبوده است و هر دو شعبه در مسائل زیر متفق میباشدند: (۱) بطوریکه طبق ماده ۴۵ قانون مدنی تصرف بعنوان مالکیت دلیل مالکیت است تا خلافتش ثابت شود تصرف بعنوان وقف نیز دلیل و قنیت است تا خلافتش محرز گردد. (۲) تصرف بعنوان وقف قابل اثبات با شهادت شهود است (۳) ید فعلی حاکم بر ید سابق است یعنی تصرف فعلی بعنوان مالکیت را تصرف سابق وقف ولو ثابت شود از اعتبار ساقط نمیکند مگر در صورتیکه ضمن اثبات تصرف سابق وقف محرز گردد که منشاء تصرف فعلی مالکانه غصب و بدون

تصمیمات قضایی

مجوز قانونی عدوانا عین موقوفه از تصرف وقف انتزاع شده است و در این صورت تصرف وقف معتبر است تا خلافش ثابت شود. با توافق نظر در سه اصل فوق مجال و موردی برای اختلاف نظر شعبین باقی نبوده تا برای رفع آن و توحید رویه موضوع طرح و اخذ رأی هیئت عمومی بعمل آید.

۵- جزائی

حکم شماره $\frac{۱۳۶۵}{۳۳/۵/۱}$ - هیئت عمومی دیوان عالی کشور

گزارش کار- علی کرم ۲۴ ساله پسر قربان شغل حمال اهل بختیاری ساکن اهواز با اتهام سرقت کت از قهوه خانه اسدالله نام در اهواز مورد تعقیب واقع و با اقامه دعوی از طرف دادسرای شهرستان و تطبیق جرم انتسابی بماده ۲۲۶ قانون مجازات عمومی با رعایت ماده ۲۵ آن قانون - دادگاه جنحه رسیدگی و باستناد گزارش آگاهی و گزارش پاسبان شماره ۱۹۲ و ۱۰۹ و اظهارات صاحبان اسوال از متهم گرفته شده مجرمیت متهم را ثابت دانسته و چون بر طبق اعلام دادسرا مشارالیه را دارای سوابق متعدده تکرار جرم دانسته که سه فقره از آنها را قطعی و مؤثر تخصیص داده و چون هر سه فقره سرقت بوده منطبق با شق ۳ ماده ۲۵ آن قانون دانسته و با اجازه ماده ۴ همان قانون او را بدو سال حبس تأدیبی و تأدیه یک هزار ریال هزینه دادرسی محکوم کرده و نیز مقرر داشته که بعد از اتهام مدت مجازات در نقطه که وزیر عدلیه تعیین و مدت آنرا هم معین خواهد کرد توقف اجباری نماید محکوم علیه مستأنف شده دادگاه استان شش شعبه ۱ رسیدگی و حکم پژوهش خواسته را استوار کرده متهم از آن فرجام خواسته شعبه ۲ دیوان کشور رسیدگی و باین استدلال (با توجه بسجل جزائی متهم مضبوط در پرونده امر مشارالیه سوابق عدیده داشته ولی آنچه بدستور قانون مجازات عمومی قابل احتساب است با ملاحظه سن متهم از تاریخ ارتکاب بزه موضوع حکم $\frac{۱۳۶۵}{۳۳/۴/۱}$ فقط دو سابقه محکومیت قابل احتساب است و دادگاه سه سابقه برای او در نظر گرفته و چون این اشتباه مؤثر در کیفیت مجازات خواهد شد بالنتیجه حکم فرجام خواسته قانونی نیست) حکم مزبور را نقض و رسیدگی مجدد را بشعبه دیگر دادگاه استان شش ارجاع نموده شعبه ۲ دادگاه استان شش با حضور متهم رسیدگی و در پایان کار باین شرح (نظر باینکه مشارالیه دارای محکومیت های کیفری عدیده میباشد و شق ۲ ماده ۲۵ اصلاحی قانون مجازات عمومی قبلاً از طرف دادگاه استان شش با احراز دو فقره محکومیت کیفری مؤثر در باره اش رعایت شده و حکم مزبور در شعبه ۹ دیوان کشور بشماره ۱۸۴۳ - $\frac{۲۱}{۶/۳}$ میرم تشخیص و قطعیت یافته است و از طرفی بزه کاری مشارالیه بلحاظ دلایل موجوده در پرونده های مذکوره در حکم بدوی که اهم آن قسمتی از اسوال مسروقه از ید پژوهش خواه پس از دستگیری در حال فرار بوده است میباشد بنظر دادگاه محرز و ثابت است و عملش با ماده ۲۲۶ قانون مذکور منطبق میباشد علیهذا از حیث محکومیت پژوهش خواه و انطباق مورد با ماده فوق الذکر و رعایت شق ۳ ماده ۲۵ اصلاحی قانون مذکور و نیز رعایت تخفیف و میزان کیفر تعیین شده (دو سال

تصمیمات قضایی

حبس تأدیبی و پرداخت یکهزارریال هزینه دادرسی و توقف اجباری پس از خاتمه محکومیت در نقطه‌ای که از طرف وزارت دادگستری تعیین میشود برای مدتی که همان مقام تعیین خواهد کرد (اشکالی بر حکم پژوهش خواسته بنظر نمیرسد حکم مزبور را با اصلاح ماده ۴ در مقام تخفیف بماده ۵ مکرر آن قانون استوار کرده - و محکوم علیه از این حکم فرجام خواسته و اعتراضی ندارد و پرونده امر بدیوان کشور ارسال و بشعبه ۲ ارجاع شده است.

جلسه هیئت عمومی دیوانعالی کشور بریاست رئیس کل دیوان کشور با حضور آقایان رؤساء شعب و مستشاران و جناب آقای دادستان کل تشکیل . پس از قرائت گزارش و قبول دادخواست و کسب نظر جناب آقای دادستان کل که بر نقض حکم فرجام خواسته بود مشزره نموده باتفاق چنین رأی میدهند.

هر چند در مواردیکه تشخیص سن متهم قابل تأثیر است دادگاه پس از رسیدگی و تعیین قدرمقیقن بصدر حکم مبادرت مینماید ولی آنچه از احکام قطعی در سایر موارد قابل استناد میباشد همان محکومیت و اثر قانونی آنست نه سایر امور و موضوعاتی که مقدمه یا جزیه ادله حکم بوده است بنا بر این احراز سن متهم در پرونده که متهمی بحکم قطعی شده در صورتیکه سن متهم در پرونده دیگر مؤثر در میزان مجازات با رعایت احکام تعدد و تکرار باشد نمیتواند ملاک تشخیص سن واقع گردد و دادگاه مکلف است بدستور ماده ۴۹ قانون مجازات عمومی رفتار نماید و چون در این مورد تشخیص سن متهم با توسل بقدرمقیقن از حیت قابل تأثیر بودن یک فقره پیشنه ضرورت داشته و در این خصوص رسیدگی بعمل نیامده و حکم فرجام خواسته از این جهت مخدوش است بدستور ماده ۴۳۰ قانون اصول محاکمات جزائی نقض و از لحاظ اینکه دادگاه استان ششم فقط دارای دو شعبه میباشد که در این پرونده قبلاً مداخله داشته اند رسیدگی بدادگاه استان پنجم ارجاع میگردد .

